# رفع آثار مختص به عناوین مذکوره در حدیث رفع

 برخی از تنبیهات مطرح شده در کتب بزرگان با مقداری تفاوت، مطابق مبنای ما نیز قابل بحث است که برخی از این تنبیهات در ادامه بررسی می شود.

یکی از مباحثی که بسیاری از بزرگان مانند مرحوم آخوند ، شهید صدر، مرحوم آقا ضیاء و بزرگان دیگری که حدیث رفع را ناظر به رفع جمیع آثار می دانند، شمول حدیث رفع نسبت به آثار مختص به نسیان مثلا، می باشد.

شهید صدر[[1]](#footnote-1) بعد از تقسیم آثار مترتب بر شیء را به لا بشرط از قید نسیان و عدم نسیان مثلا، بشرط شیء و بشرط النسیان و بشرط لا از نسیان، قدر مسلم از حدیث رفع را رفع آثار قسم اول می دانند همانگونه که مسلما آثار قسم سوم بر نسیان وجود ندارد تا زمینه ای برای رفع داشته باشد. بحث عمده در کلام ایشان در آثار قسم دوم است و آیا حدیث رفع این نوع آثار را مرتفع می کند؟ ایشان از مرحوم آخوند و مرحوم آقا ضیاء و محقق خوئی، مطالبی را نقل کرده و در مورد آنها بحث می کنند.

## عدم اختصاص بحث به رفع جمیع آثار

بحث از رفع آثار مقید به عناوین مذکوره در حدیث رفع، اختصاصی به قول به رفع جمیع آثار ندارد و حتی مطابق مبنای ما که حدیث رفع را مختص به رفع مؤاخذه و برخی از آثار دیگر مانند صحت حلف و معاملات می دانستیم نیز این بحث قابل جریان است. در مبنای ما سخن در این است که آیا حدیث رفع کفاره ای را که مختص به فرض نسیان[[2]](#footnote-2) است رفع می کند یا تنها کفاره لا بشرط از نسیان و عدم آن را رفع می کند؟

به همین علت ما بحث را در خصوص اثر کفاره بررسی کرده و عین این مباحث در رفع جمیع آثار نیز جریان خواهد داشت.

این بحث در ارتباط با اثر مترتب بر فعل صادر از خطا، نسیان، اضطرار و اکراه وجود داشته اما برای سهولت مطلب در ادامه تنها به یک مورد از این عناوین اشاره می کنیم.

## تحریر محل نزاع

بحث مطرح شده به سه نحو قابل تصویر است.

1. سخن در این باشد که آیا حدیث رفع آثاری را که مختص به نسیان یا برای اعم از نسیان و عدم نسیان بالفعل جعل شده است را رفع می کند؟ به عبارت دیگر آیا بحث در رفع بعد از جعل است؟

به نظر می رسد بحث در این ناحیه نیست زیرا لازمه این سخن قول به اجتماع نقضین یا نسخ است و فرض اول محال و فرض ثانی بر خلاف اصل است و قابلیت بحث ندارد. زیرا اگر زمان رفع و وجود اثر برای نسیان را متحد بدانیم، تناقض در وجود و عدم حکم می باشد و اگر زمان ثبوت اثر را متقدم و زمان رفع را متأخر فرض کنیم، نسخ حکم اول لازم می آید.

1. سخن در این است که اثری که مقتضی جعل مختص به نسیان یا اعم از نسیان و غیر آن را دارد، با حدیث رفع مرتفع شده است. به این معنا که اثری که مقتضی جعل مطلق یا مختص به ظرف خطا در آن وجود دارد، در ظرف خطا جعل نشده است. مطابق این تصویر شارع اثری را که شأنیت جعل داشته است به فعلیت نرسانده است.
2. سخن در رابطه ادله مثبته اثر با حدیث رفع می باشد به این معنا که آیا آثاری که به حسب دلیل اختصاص به نسیان داشته یا نسبت به نسیان و عدم نسیان اطلاق دارد، به واسطه حکومت یا تخصیص حدیث رفع نسبت به آنها حکم به رفع آنها می شود؟

در نتیجه بحث در دو مقام ثبوت و اثبات قابل بررسی است که هر یک مباحثی مجزای از یکدیگر دارند. در بحث از مقام ثبوت بحث از آثاری است که شأنیت جعل دارند و با تمسک به حدیث رفع این آثار مرتفع می شوند و در بحث از مقام اثبات سخن در رابطه حدیث رفع با اطلاقات ادله کفاره و رابطه حدیث رفع با دلیل خاص مثبت کفاره برای ناسی می باشد.

ما در ادامه بحث را در دو ناحیه ثبوتی و اثباتی پیگیری کرده و مختار خود را بیان خواهیم کرد.

## رفع اثر خطا در مقام ثبوت

اگر بحث مطرح شده در کلام شهید صدر ناظر به مقام ثبوت باشد به نظر می رسد در هر سه قسمی که ایشان بیان کرده اند، رفع اثر هیچ اشکالی ندارد. در مواردی که کفاره تنها مقتضی ثبوت در فرض عمد را دارد و در فرض نسیان مقتضی ندارد، کفاره ای وجود ندارد تا رفع شود و در حقیقت ثبوت کفاره سالبه به انتفای موضوع است. در مواردی که کفاره اقتضای ثبوت برای اعم از خطا و عمد یا اقتضای ثبوت برای خصوص خطا را دارد، شارع می تواند با چشم پوشی از اقتضای جعل اعم یا مختص به خطا، کفاره را رفع کند. شارع می تواند امتنانا علی العباد معصیت و کفاره ای را که بر انجام فعل مقتضی جعل دارد، برطرف کرده و در این ناحیه اقتضای معصیت در اعم از عمد و خطا یا مختص به خطا تفاوتی نمی کند.

### خطا نمی تواند مقتضی ثبوت کفاره و رفع آن باشد

اشکال عمده بر تصویر ثبوتی رفع اثری که اقتضای جعل در فرض خطا دارد، این است؛

در این تصویر از طرفی خطا مقتضی جعل اثر فرض شده و از سویی دیگر همین خطا مقتضی رفع دانسته شده است در حالیکه شیء واحد نمی تواند مقتضی دو حکم متناقض باشد. در نتیجه اثری که مختص به خطا باشد نمی تواند رفع شود تا حدیث رفع ناظر به رفع این آثار باشد. مثلا خطا نمی تواند مقتضی ثبوت کفاره و رفع کفاره باشد.

### پاسخ به اشکال فوق

در پاسخ به این اشکال می توان گفت: مقتضی رفع کفاره، حیثیتی غیر از حیثیت اثبات کفاره است.

 فعلی که از مکلف سر می زند از این حیث که گناه و ذنب است – در نسیان به علت ترک تحفظ و در اکراه و نظائر آن به علت قدرت بر ترک فعل مکره علیه و لو به نحو حرجی – مقتضی ثبوت کفاره است. اما از این حیث که این فعل از امت مرحومه پیامبر سر زده است، مقتضی امتنان و رفع کفاره است و شارع با اهم دانستن اقتضای دوم، کفاره­ای که اقتضای ثبوت مختص به خطا دارد را به فعلیت نرسانده است. به عبارت دیگر در موارد خطا، از حیث فعل مقتضی ثبوت کفاره و از حیث فاعل مقتضی رفع وجود دارد و با فرض اهم بودن اقتضای دوم، شارع می تواند اقتضای اول را به فعلیت نرساند.

در مواردی که مقتضی کفاره در اعم از خطا و عمد وجود داشته باشد نیز عین همین بیان قابل جریان است. در هر دو مورد، دو عنوان فعل و فاعل که بر یک فعل خارجی منطبق شده است دو اقتضای متضاد داشته و با تزاحم و کسر و انکسار در مقام جعل، شارع مقدس با اهم دانستن اقتضای رفع می تواند کفاره مختص به خطا یا اعم از خطا و عمد را در فرض صدور فعل عن خطإ، رفع کند.

با این بیان روشن شد که شمول حدیث رفع برای آثار مختص به عناوین مذکوره در حدیث یا اعم از این عناوین، از نظر ثبوتی مشکلی نداشته و به نظر می رسد ظاهر حدیث رفع نیز این است که حکمی که لولا الرفع، در مقام ثبوت مقتضی کفاره بود – اعم از خطا و عمد یا مختص به خطا – مرتفع شده است.

## رفع اثر خطا در مقام اثبات

عمده مطلب این است که ولو حدیث رفع ناظر به مقام ثبوت است و آثاری که لولا الرفع مقتضی وجود است را رفع می کند، اما چگونه می توان در مقام اثبات، اثبات کرد این اثر، اثر مختص به خطا یا اعم از خطا و عمد است تا با تمسک به حدیث رفع آن را مرفوع دانست؟

بن نظر می رسد از نظر اثباتی هیچ مشکلی ایجاد نمی شود زیرا؛ کفاره از سه حال خارج نیست یا در صورت عمد تنها مقتضی ثبوت دارد یا در فرض خطا تنها اقتضای ثبوت دارد و یا هم در فرض خطا و هم در فرض عمد، مقتضی ثبوت دارد. حدیث رفع صورت دوم و سوم را برای خطا رفع می کند و مفروض صورت اول نیز این است که در فرض خطا مقتضی ثبوت ندارد. در نتیجه خطا در هیچ فرضی کفاره ندارد یا مقتضی کفاره نداشته و جعل نشده یا مقتضی برای کفاره داشته اما به علت امتنان مرتفع شده و نیازی نیست که علت نبود کفاره در تمام موارد خطا، کشف شود.

به عبارتی دیگر؛ حدیث رفع به ضمیمه علم وجدانی به نبود فاره برای خطا در مواردی که کفاره تنها مقتضی کفاره در فرض عمد را دارد، مثبت نبود کفاره برای تمام موارد خطا می باشد و لازم نیست در تک تک موراد خطا، بدانیم که نبود کفاره به علت وجود اقتضا و رفع است یا به علت نبود اقتضا و دفع می باشد.

این بیان در قول به رفع جمیع آثار نیز جریان داشته و می توان گفت: در فرض خطا هیچ حکمی بر آن مترتب نبوده به علت دفع یا رفع.

## رابطه ادله مثبته کفاره و حدیث رفع

تا اینجا روشن شد که حدیث رفع تنها کفاره ای را که مقتضی ثبوت داشته رفع می کند و این در تمسک به حدیث رفع برای رفع کفاره در فرض خطا مشکل ساز نیست زیرا در فرضی که کفاره مقتضی ثبوت در فرض خطا را نداشته باشد، به نحو سالبه به انتفاء موضوع کفاره مرفوع است اما باید رابطه بین ادله مثبته کفاره و حدیث رفع را بررسی کرد زیرا همانگونه که بیان شد؛ حدیث رفع تنها کفاراتی را مقتضی ثبوت داشته رفع می کند و نمی تواند کفاره ای را به فعلیت رسیده رفع کند. به همین علت اگر در مقام اثبات ظهور دلیل مثبت کفاره بر حدیث رفع به هر بیانی مقدم بود، ثابت می شود کفاره در صورت خطا فعلی است و رفع نشده است و اگر دلیل مثبت کفاره با حدیث رفع در تعارض بود و هیچ یک بر دیگری مقدم نبود، از این جهت که ظهور دلیل مثبت کفاره در فعلیت کفاره بوده و ظهور حدیث رفع در رفع کفاره می باشد، نمی توان این کفاره را با تمسک به حدیث رفع، مرتفع دانست.

ادله مثبت کفاره از سه حال خارج نیست یا کفاره را مختص به حال عمد بیان کرده یا ظهور دلیل در اثبات کفاره به نحو عام است و یا کفاره را مختص به فرض خطا جعل کرده است.

### رابطه حدیث رفع با ادله مثبته کفاره برای صورت عمد

اگر دلیل کفاره را تنها در صورت عمد اثبات کرده باشد با حدیث رفع هیچ گونه تنافی ندارد و حتی شاید هر دو دلیل را ناظر به مطلب واحدی بدانیم.

اگر در دلیلی وارد شود من نکح عالما متعمدا فی الحج وجبت علیه الکفاره، قدر مسلم این دلیل عدم تعارض با حدیث رفع است زیرا این دلیل کفاره را برای عمد ثابت کرده و حدیث رفع، در فرض خطا کفاره را مرتفع کرده است. اما می توان چنین برداشتی داشت که حدیث رفع کفارات را در فرض خطا مرتفع دانسته و بالمفهوم در فرضی که کفاره بر فعلی وجود داشته باشد آن را مختص به فرض عمد می داند و دلیل مثبت کفاره در حقیقت بیان مصداقی از این مفهوم و مؤکد این مفهوم می باشد.

به بیان دیگر؛ یا مقتضی کفاره مختص به فرض عمد است که در این فرض تنافی بین دلیل مثبت کفاره و رفع کفاره از خطا وجود ندارد و یا اقتضای کفاره در اعم از عمد و خطا بوده و تنها کفاره در فرض عمد به فعلیت رسیده است، که در این فرض نه تنها تنافی بین دلیل مثبت کفاره و حدیث رفع وجود ندارد بلکه دلیل مثبت کفاره مؤکد مفاد حدیث رفع می باشد و در هر حال بین دلیل مثبت کفاره برای عمد و رفع کفاره در فرض خطا با هم تعارض ندارند.

### رابطه حدیث رفع با ادله مثبته کفاره برای خصوص خطا

اگر دلیل مثبت کفاره، کفاره را تنها در فرض خطا جعل کرده باشد مانند کفاره تکرار صید در حج که در صورت عمدی بودن کفاره نداشته و در فرض خطا بودن کفاره دارد، حدیث رفع چون عام است به این دلیل تخصیص خورده و کفاره برای آن ثابت می شود.

### رابطه حدیث رفع با ادله مثبته کفاره برای اعم

اگر دلیل مثبت کفاره اطلاق داشت، گفته شده است: حدیث رفع نه مخصص و نه حاکم بر دلیل مثبت کفاره نیست زیرا حکومت متقوم به نظارت و تفسیر دلیل بوده در حالی که حدیث رفع، مفسر دلیل مثبت کفاره نیست و تخصیص در صورت خاص مطلق بودن حدیث رفع است در حالی که رابطه بین دلیل مثبت کفاره و حدیث رفع، عموم و خصوص من وجه است. به عنوان نمونه دلیل مثبت کفاره در مورد صید، از ناحیه عمد و خطا اطلاق داشته و حدیث رفع کفاره از خطا، مختص به خطاست اما از ناحیه صید و سایر موارد اطلاق دارد.

از نگاه بدوی این سخن صحیح به نظر می رسد ولی این در جایی است که خصوص دلیل مثبت کفاره در صید با حدیث رفع ملاحظه شود اما اگر مجموعه ادله مثبت کفاره را با حدیث رفع در نظر بگیریم، رابطه بین این دو دلیل اعم و اخص مطلق بوده و حدیث رفع مخصّص ادله مثبت کفاره می باشد. در نتیجه حدیث رفع کفاره ای که توهم وجود آن در فرض خطا می باشد را رفع می کند. علت مجموعی در نظر گرفتن ادله مثبت کفاره، نبود خصوصیت در مصادیق این ادله می باشد.

این بیان، صحیح می باشد و نکته اصلی این بیان لزوم لغویت در حدیث رفع می باشد. زیرا به نظر ما حدیث رفع ناظر به موارد ثبوت کفاره در فرض عمد نیست و دلیل مثبت کفاره برای خصوص خطا نیز، از حدیث رفع خارج است و تنها صورت اثبات کفاره برای اعم را شامل است و اگر در این موارد نیز به علت رابطه من وجه داشتن آنها، حدیث رفع را کنار بگذاریم موردی برای رفع کفاره در فرض خطا باقی نمی ماند.

اما باید در برخی از موارد به علت وجود خصوصیتی در دلیل مثبت کفاره، آن را بر حدیث رفع مقدم دانسته و حدیث رفع را به واسطه آنها تخصیص زد. مثلا اگر فرد ظاهر دلیل مثبت کفاره در موردی فرض خطا باشد، دیگر نمی توان حدیث رفع را مخصص آن دانسته و فرد ظاهر را از آن خارج کرد و تخصیص حدیث رفع به این موارد، موجب لغویت در حدیث رفع نمی باشد. بنابراین، در مواردی که ظهور ادله مثبته کفاره نسبت به خطا و عمد ظهوری مساوی داشته یا شمولش نسبت به صورت عمد اقوی باشد، حدیث رفع مخصص این ادله است اما اگر ظهور ادله مثبته نسبت به خطا اقوی از شمول نسبت به عمد باشد، حدیث رفع به واسطه این ادله تخصیص خواهد خورد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. مباحث الأصول، ج‏3، ص: 197 تا 203 [↑](#footnote-ref-1)
2. به این علت که کفاره جنبه تطهیری داشته و موجب جبران عمل یا تخفیف در مجازات و یا در برخی از صور آمرزش تمام معصیت می شود، شارع می تواند در مواردی کفاره را مختص به صورت خطا جعل کرده و در فرض عمد به علت مبغوضیت شدید عمل و عدم اراده تطهیر مکلف در این فرض، کفاره را جعل نکند. مثال روشن این سخن کفاره صید است که در فرض خطا کفاره ثابت است اما در فرض عمد به علت اراده انتقام الهی از صیاد، کفاره ای برای تخفیف جعل نشده است. [↑](#footnote-ref-2)